

معمای زلف

نگاهی به فلسفه حکم پوشش موی بانوان در اسلام



آیه الله سید رضا حسینی نسب



پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد وآله الطاهرين.

بحث در باره حجاب و پوشش زن مسلمان از دیدگاه فقه

اسلامی در این نوشتار، شامل مباحث زیر می گردد:

الف: اثبات اصل وجوب پوشش بدن زنان مسلمان در

صدر اسلام.

ب: اثبات اصل وجوب پوشش سر و موی زنان مسلمان آزاد

در صدر اسلام.

ج: اثبات عدم وجوب پوشش سر کنیزان و زنان و دختران

برده در صدر اسلام.

د: تشریح نوع و انگیزه حکم پوشش سر و موی زنان
مسلمان آزاد.

دیدگاه ما در یک نگاه

دیدگاه فقهی ما در زمینه موارد فوق، به صورت موجز بدین
شرح است:

1. وجوب پوشش بدن زنان مسلمان، اعم از زنان مسلمان
آزاد و زنان برده و کنیزان، امری قطعی و از نوع احکام
تکلیفی مطلق است. تخلف از این حکم شرعی، موجب
گناه و معصیت است.

2. وجوب پوشش سر و موی زنان مسلمان آزاد، در آئین
مقدس اسلام، از احکام مدیریتی و حکومتی اسلامی
است و انگیزه و فلسفه آن، شناخته شدن بانوان

مسلمان آزاد از کنیزان، در زمانی که هنوز نظام برده داری ادامه داشته بوده است.

3. پوشش سر و موی کنیزان در ملاء عام، از نظر دین مبین اسلام واجب نبوده است، و زنان و دخترانی که برده بودند، مجاز بودند چه در هنگام نماز و چه در اماکن عمومی، سر و موی خود را نپوشانند.

4. بنا بر احکام یادشده:

الف. صرف عدم پوشش سر و مو، منافق با عفت عمومی و عامل فساد جامعه محسوب نمی گردد. و گر نه، آئین اسلام هرگز عدم پوشش سر زنان و دخترانی که برده و کنیز بودند را مجاز نمی دانست.

ب. انگیزه امر به پوشش موی زنان مسلمان آزاد، فرضیه منافق عفت بودن نپوشیدن موی زنان نبوده است. بلکه

فلسفه و انگیزه حکم مذکور، تفکیک و شناخته شدن

زنان مسلمان آزاد از زنان برده و کنیزان بوده است.

در این رساله موجز، با استناد به آیات قرآن مجید، روایات

پیشوایان معصوم علیهم السلام، سخنان مفسران قرآن

مجید و مبانی فقهی شیعه، به بررسی مباحث ذیل خواهیم

پرداخت:

1. بیان فلسفه پوشش بدن برای بانوان و انگیزه پوشش

سر برای زنان مسلمان آزاد.

2. توضیح احکام مدیریتی و حکومتی اسلامی.

3. توضیح نقش زمان، مکان، و شرایط اجتماعی در تطوّر

احکام شریعت.

4. پاسخ به پرسش هایی که در زمینه مباحث یادشده

مطرح می گردد.



حجاب در ادیان پیش از اسلام

موضوع پوشش زنان، امری نیست که فقط در دین اسلام، مطرح شده باشد. با مطالعه تاریخ ادیان و مذاهب پیشین، به خوبی روشن می گردد که مسأله پوشش و حجاب بانوان از دیر زمان، در ادیان آسمانی قبل از اسلام نیز، مطرح بوده است.

به منظور توضیح این امر، شواهدی را به نقل از منابع معتبر تاریخی، از نظر گرامی شما می گذرانیم:

حجاب در دین یهود

ویل دورانت در کتاب "تاریخ تمدن" (ترجمه فارسی)، جلد 12، صفحه 30 راجع به قوم یهود و قوانین کتاب "تلمود" که از منابع اصلی فقه آیین یهودیت است چنین می نویسد:

"اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانکه مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سخی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند ، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد".

بنا بر این ، پوشش و جدا سازی زنان در دین یهود ، بسیار شدیدتر از پوشش زنان در اسلام بوده است.

حجاب در آئین زردشتی

ویل دورانت همچنین در همان کتاب " تاریخ تمدن " ، جلد 1 ،

در باره قوانین ایران باستان، چنین می گوید:

" پس از داریوش، مقام زن مخصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر، گوشه‌نشینی زمان عادت ماهیانه که برایشان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعیشان را فرا گرفت. زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در درون تخت روان روپوش دارد از خانه بیرون بیایند، و هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا با مردان تعامل داشته باشند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ملاقات کنند.

"کنت گوپینو" نیز، در کتاب "سه سال در ایران"، معتقد است که حجاب شدید دوره ساسانی، در دوره اسلام در میان ایرانیان باقی ماند. او معتقد است که آنچه در ایران

ساسانی بوده است تنها پوشیدگی زن نبوده است، بلکه مخفی نگه داشتن زن بوده است.

بنا بر این ، حجاب و جدایی زن و مرد از یکدیگر در ایران باستان نیز رواج داشته است.

حجاب در سرزمین های مسیحی

"جواهر لعل نهرو"، در کتاب "نگاهی به تاریخ جهان" جلد اول صفحه 328 ضمن ستایش از تمدن اسلامی ، به تغییراتی که بعدها پیدا شد اشاره می کند و از آنجمله می گوید :

"یک تغییر بزرگ و تأسف آور نیز تدریجا روی نمود و آن در وضع زنان بود . در میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت . زنان عرب جدا از مردان و پنهان از ایشان زندگی نمی کردند بلکه در اماکن عمومی حضور می یافتند، به مجالس وعظ و خطابه می رفتند و حتی خودشان به وعظ و

خطابه می‌پرداختند . اما عربها نیز بر اثر موفقیتها تدریجا بیش از پیش ، رسمی را که در دو امپراطوری مجاورشان یعنی امپراطوری روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت اقتباس کردند. به قراری که نقل شده است مخصوصا بر اثر نفوذ امپراطوری کنستانتین و ایران بود که رسم جدائی زنان از مردان و پرده‌نشینی ایشان در میان عربها رواج پیدا کرد."

از کلمه "امپراطوری کنستانتین" معلوم می‌شود که رومی‌ها که عمدتا مسیحی بوده‌اند هم به حجاب و جدایی زن و مرد در جامعه اهتمام می‌ورزیده‌اند.

بر همین مبنا، جرجی زیدان ، نویسنده مشهور مسیحی می‌گوید:

اگر مقصود از حجاب پوشاندن بدن به وسیله چادر و روسری و نقاب و امثال آن است ، این موضوع قبل از اسلام

و حتی پیش از دین مسیح بوده است و مسیحیت هم در آن
تغییری نداده است و تا قرون وسطی در اروپا حجاب معمول
بوده است و تا به امروز هم آثار حجاب در اروپا باقی است.

پوشش زنان مسلمان در قرآن

همانطور که جمعی از مورخان و متفکران یادشده بیان کرده اند، حجاب در اسلام ، آسان تر و ساده تر از ادیان دیگر است.

در عین حال ، اسلام برای زنان هم مانند مردان ، درس خواندن و فعالیت های اجتماعی و حضور در صحنه های جامعه را توصیه نموده است.

آیات حجاب

عمده آیات مربوط به این موضوع در دو سوره از قرآن آمده است: یکی سوره " نور " و دیگر سوره " احزاب " .

الف – قرآن مجید در سوره نور، آیه 31 ، چنین می فرماید :

«و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن و لا يبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی

جیوهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء
 بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی
 اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او
 التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم
 یظهروا علی عورات النساء ، و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما
 یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم
 تفلحون".

یعنی : و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را [از نگاه
 هوس‌آلود] فروگیرند، و دامن خویش را حفظ کنند و زینت
 خود را -جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و سر
 اندازه‌های خود را بر سینه خود افکنند، و زینت خود را آشکار
 نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر
 شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا
 برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان،

یا زنان هم‌کیششان، یا غلامانشان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود [و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد]. و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.

ب – در آیه 59 از سوره مبارکه احزاب چنین می‌خوانیم :

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

یعنی : ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های (سر) را بر خویش فرو گیرند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است ؛ خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

اما آیه‌ای که در آن کلمه " حجاب " به کار رفته ، آیه 53 از
سوره احزاب است که در باره همسران پیامبر (ص) چنین
می‌فرماید:

« و اذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من وراء حجاب » .

یعنی : " و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را از آنان
[همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید " .

از دیدگاه علم لغت و سخن مفسران قرآن، منظور از حجاب
در این آیه ، پرده است و مقصود از من وراء حجاب، یعنی از
پس پرده که در حجره های زنان رسول گرامی اسلام نصب
شده بود، و اگر فردی سؤالی از آنان داشت، می بایست از
پشت پرده، پرسش خود را مطرح کند.

این آیه ، در باره نحوه گفتگوی مردان مسلمان با نساء النبی
سخن می گوید و مخصوص زنان پیامبر اسلام است.

روشن است که بر اساس آیات شریفه قرآن و روایات
اسلامی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، حکم وجوب
بدن و سر زنان مسلمان در صدر اسلام ، صادر شده است.
در عین حال، بر اساس اسناد و مدارک معتبر شرعی و فقهی
که در مباحث آینده این نوشتار، از نظر شما خواهد
گذشت، انگیزه و نوع حکم پوشش بدن زنان مسلمان (شامل
زنان مسلمان آزاد و زنان برده و کنیزان) با انگیزه و نوع
پوشش سر و موی زنان مسلمان آزاد، متفاوت می باشند.



انگیزه و نوع حکم پوشش زنان مسلمان

فلسفه حکم پوشش بدن زنان مسلمان

دین اسلام، برای تأمین معنویت در جامعه مسلمانان، با برهنگی یا نیمه برهنه بودن بدن زنان، و برهنگی کامل مردان در ملأ عام، مخالفت ورزیده است. بنا بر این، عدم پوشش بدن زنان و برهنگی کامل مردان، منافی با عفت عمومی و مایه شهوت انگیزی و رواج فساد اخلاقی در جامعه می گردد.

حکم وجوب پوشش بدن زنان مسلمان که تأمین کننده مصلحت حیاتی ثابت و جاودانی جامعه مسلمانان در حفظ عفت عمومی و پیشگیری از فساد اخلاقی است، از نوع احکام تکلیفی مطلق است، و انگیزه آن، پیشگیری از اعمال

منافی عفت عمومی و ممانعت از رواج فساد در جامعه مسلمین است.

فلسفه حکم پوشش سروموی زنان مسلمان

در خصوص انگیزه پوشش موی سر زنان در اسلام و نوع حکم مذکور از نظر فقهی، دو دیدگاه مطرح است:

1. دیدگاه نخست اینکه عدم پوشش موی سر زنان به طور کلی، موجب برانگیختن شهوت است و بر خلاف عفت عمومی و باعث انتشار بی بند و باری در جامعه مسلمانان می گردد. لازمه این امر، وجوب پوشش موی سر نسبت به همه زنان مسلمان در جامعه است. صاحبان این دیدگاه، وجوب پوشاندن موی سر زنان را مبتنی بر این دانسته اند که موی زن به طور کلی موجب برانگیختن شهوت می باشد و لذا از موی سر زن به عنوان "عورت" تعبیر نموده اند.

2. دیدگاه دوم این است که پوشش بدن زن مسلمان واجب شرعی است و شامل حال همه زنان می شود. اما امر به پوشش موی سر بانوان مسلمان، بر زنان مسلمان آزاد واجب گردیده و بر زنان و دخترانی که کنیز بوده اند واجب نشده است و این امر به خاطر امتیاز و مشخص شدن زنان آزاد از زنان کنیز بوده است. از اینرو، حکم پوشش موی سر که در قرآن و روایات آمده است، از نوع احکام شرعی مدیریتی و حکومتی بوده است که به منظور شناخته شدن زنان مسلمان آزاد از کنیزان صادر شده است.

اشکال مهمی که بر دیدگاه اول وارد می شود این است که اگر عدم پوشش موی سر زنان به شکل عام، سبب انتشار بی بند و باری در جامعه مسلمانان می بود و این امر دلیل وجوب پوشش موی سر زنان مسلمان محسوب می شد،

هرگز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و أئمه اطهار علیهم السلام، اجازه نمی دادند که خیل بزرگ کنیزان در جامعه مسلمانان بدون روسری و بدون پوشش موی سر خود در اماکن عمومی ظاهر شوند. بلکه دستور می دادند همه زنان (از جمله جمعیت زنان و دختران که کنیز بودند و تعداد آنان نیز بسیار زیاد بود) باید در مکان های عمومی، موی سر خود را بپوشانند، زیرا در غیر این صورت، عفت عمومی خدشه دار می گردید و بی بند و باری، سراسر جامعه مسلمانان را در بر می گرفت.

این در حالی است که بر اساس روایات معتبر اسلامی، و فتوای اکثریت قریب به اتفاق فقها و راویان شیعه، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و أئمه اطهار علیهم السلام، زنان و دختران که برده بودند و به عنوان کنیز (أمة) در جامعه مسلمان حضور داشتند را به پوشش موی

سرشان فرمان ندادند. بلکه زنان و دختران جوان کنیز، بدون روسری و بدون پوشش موی سر، در زمان حیات رسول گرامی اسلام و امیر مؤمنان و ائمه اطهار علیهم السلام در جامعه مسلمین رفت و آمد داشتند و در اماکن عمومی نیز حضور می یافتند. علاوه بر این، رهبران مسلمان در صدر اسلام، تأکید داشتند تا تفاوت زنان آزاد با زنان برده و کنیزان معلوم باشد.

روشن است که اگر صرفاً عدم پوشش موی سر یک زن مسلمان امری منکر و حرام شرعی و خلاف عفت عمومی و مایه ترویج بی بند و باری در جامعه مسلمانان بود، قطعاً پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) از باب امر به معروف و نهی از منکر، عکس العمل جدی نشان می دادند و این عمل را مجاز نهی دانستند، بلکه از آن نهی می نمودند، نه اینکه

بگویند که کنیز لازم نیست سر خود را چه در حال نماز و چه در موارد دیگر بپوشانند.

در آیه شریفه قرآن نیز به این حقیقت اشاره شده است که انگیزه حجاب، شناخته شدن زنان آزاد از کنیزان است.

عبارت "ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا" در آیه 59 از سوره مبارکه احزاب نیز، بر اعتبار شناخته شدن زنان مسلمان آزاد از زنان برده و کنیزها دلالت می‌کند. مفسران بزرگی از شیعیان مانند شیخ طبرسی در تفسیر "مجمع البیان" و علی بن ابراهیم قمی در کتاب "تفسیر قمی" و مفسرانی دیگر به امر تصریح کرده اند که انگیزه حکم پوشش سر برای زنان مسلمان آزاد، مشخص بودن زنان آزاد از کنیزان بوده است.

اینک، به شرح روایات اسلامی از کتاب "وسائل الشیعه" و دیگر کتب روایی اسلامی مانند "الکافی" و "التهذیب" در

خصوص عدم لزوم پوشش موی سر زنان و دخترانی که کنیز
و جاریه بوده اند (چه در حال نماز و چه در غیر حال نماز و
اماکن عمومی) می پردازیم.

محمّد بن مکیّ الشّهِید فی (الذّکری) قال : روی علی بن
إسماعیل المیثمی فی کتابه عن أبي خالد القمّاط قال :
سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن الأمة ، أتقنّع رأسها ؟
قال : إن شاءت فعلت ، وإن شاءت لم تفعل .

ترجمه: محد مکیّ شهید در کتاب "الذکری" گفته است: علی
بن اسماعیل میثمی در کتاب خود از ابی خالد القمّاط روایت
کرده است که از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام
پرسیده : آیا کنیز باید سر خود را بپوشاند؟ فرمود: اگر
بخواهد انجام دهد و اگر نخواهد انجام ندهد.

وبإسناده عن سعد ، عن أحمد وعبدالله ابني محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن العلاء عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال : قلت له : الأمة تغطي رأسها ؟ فقال : لا ، ولا على أمّ الولد أن تغطي رأسها إذا لم يكن لها ولد.

ترجمه: به آن اسناد از سعد، از احمد و عبد الله پسران محمد بن عيسى، از حسن بن محبوب، از علاء، از محمد بن مسلم، از ابی عبدالله (امام صادق) عليه السلام روایت می کند که گفت: به امام عرض کردم: آیا کنیز سر خود را می پوشاند؟ فرمود: نه، و (کنیز) امّ ولد هرگاه فرزند نداشته باشد، باز هم لازم نیست سر خود را بپوشاند.

محمد بن يعقوب ، عن محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد بن محمد ، عن علي بن الحكم ، عن العلاء بن رزين ، عن

محمّد بن مسلم ، عن أبي جعفر (عليه السلام). في حديث،
 قال: قلت: الأمة تغطّي رأسها إذا صلّت؟ فقال: ليس على
 الأمة قناع.

ترجمه: محمد بن يعقوب، از محمد بن يحيى، از احمد بن
 محمد، از على بن الحكم، از علاء بن رزين، از محمد بن
 مسلم، از ابى جعفر (امام باقر) عليه السلام، در حديثى مى
 گويد: از آن حضرت سؤال كردم: آيا كنيز بايد سر خود را در
 هنگام نماز بپوشاند؟ آن حضرت فرمود: پوشش سر براى
 كنيز لازم نيست.

محمّد بن علي بن الحسين بإسناده عن محمد بن مسلم ،
 عن أبي جعفر (عليه السلام) ... قال: وسألته عن الأمة إذا
 ولدت ، عليها الخمار؟ قال: لو كان عليها لكان عليها إذا هي
 حاضت ، وليس عليها التقنّع في الصلاة.

ترجمه: محمد بن علی بن الحسین، به اسناد خود از محمد بن مسلم، از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام نقل می کند که گفت: از آن حضرت پرسیدم: آیا اگر کنیزی فرزند بیاورد، پوشش سر بر او واجب است؟ آن حضرت فرمود: اگر واجب بود، از همان اول که بالغ می شد و خون حیض می دید، می بایست سر خود را بپوشاند. علاوه بر این، در نماز هم لازم نیست پوشش بر سر نهد.

(منابع روایات یادشده: الکافی ج ۳، التهذیب ج ۲، و کتاب وسائل الشیعه، أبواب لباس المصلي، ب ۲۹)

عمل اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه به روایات یادشده در فتوا به عدم وجوب پوشش سر برای کنیزان، و همچنین، استناد جمهور مفسران شیعه به روایات مذکور در حمل "لیعرفن" در آیه 59 سوره مبارکه احزاب بر معرفت و

شناخت زنان آزاد مسلمان از کنیزان، شاهی استوار بر اعتبار این روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام می باشد. از این روایات به خوبی معلوم می گردد که پوشش سر بر کنیزان در اسلام، واجب نبوده است و کنیزان می توانستند سر خود را نپوشانند.

بدین جهت، مشهور فقهای شیعه از زمان صدر اسلام تا کنون، پوشش سر زنان کنیز را واجب ندانسته اند.

سخنان دانشمندان بزرگ فقه شیعه، از فقهای اقدمین مانند شیخ مفید، تا صاحب جواهر الکلام، و فقهای معاصر مانند محقق خوئی، این حقیقت را تأیید می نماید.

روشن است که اگر نپوشیدن موی زن به طور کلی منافی با عفت عمومی و باعث فساد در جامعه و گسترش بی بند و باری می شد، هرگز رسول گرامی اسلام (ص) و امام علی (ع) و پیشوایان معصوم علیهم السلام، عدم پوشش موی سر

کنیزان که شامل زنان و دختران جوان می شد را در عرصه های مختلف و اماکن عمومی، مجاز نمی دانستند بلکه آنان را نیز به پوشاندن موی سرشان امر می کردند.

در پرتو آنچه گذشت ، انگیزه حکم وجوب پوشش سر برای زنان آزاد و عدم وجوب آن برای زنان و دختران کنیز، این بوده است که بانوان آزاد و زنان کنیز از هم مشخص شوند. همانطور که بیان شد، بسیاری از مفسران بزرگ شیعه مانند صاحب تفسیر مجمع البیان و صاحب تفسیر قمی، این نظر را تأیید کرده اند.

بر اساس سخنان جمهور مفسران قرآن مجید و پژوهش های مورخان، دلیل لزوم شناخته شدن زنان مسلمان آزاد از کنیزان این بوده است که زنان برده بر اساس مقررات دوران برده داری که در صدر اسلام هم ادامه داشت، در معرض خرید، فروش بودند و توسط افراد جامعه، پیشنهاد انتقال

ملکیت آنان مطرح می شد. بنا بر این، به منظور مشخص شدن زنان برده که مشمول این مقررات بودند نسبت به زنان مسلمان آزاد، حکم پوشش سر برای زنان آزاد صادر گردید، تا از اشتباه در تشخیص زنان برده با زنان آزاد توسط عموم مردم جامعه، پیشگیری بعمل آید.

از دیدگاه ما، اوامر قرآن شریف و روایات اسلامی در خصوص وجوب پوشش سر برای زنان مسلمان آزاد از نوع اوامر شرعی مدیریتی و حکومتی اسلامی است و انگیزه آن هم تفکیک زنان آزاد از زنان کنیز بر مبنای مقتضیات آن برهه از زمان صدر اسلام و بنا به تشخیص شارع مقدس بوده است.

بنا بر مجموعه آیا شریفه قرآن و روایات اسلامی که بیان گردید، انگیزه حکم پوشش سر برای زنان مسلمان آزاد،

شناخته شدن آنان از کنیزان بوده است، نه اینکه عدم پوشش سر و مو، مخالف عفت عمومی است.



معنای احکام مدیریتی و حکومتی اسلامی

از آنجا که در مباحثی که از نظر گرامی شما گذشت، به این نکته اشاره شد که وجوب پوشش سر و موی زنان مسلمان آزاد، از نوع احکام مدیریتی و حکومتی اسلامی است، شایسته است توضیح کوتاهی در باره این نوع از احکام اسلامی که در کتاب "اسلام مدرن" آورده ایم، بیان گردد.

در بسیاری از کتب فقهی قدماء، ابواب فقه را بر دو دسته به شرح ذیل تقسیم می نمودند:

الف - ابواب عبادات.

ب- ابواب معاملات.

اما با تأمل در مجموعه احکام و مسائل فقهی اسلامی، و با توجه به وجه غالب در تشخیص انگیزه و فلسفه احکام، لازم

است مجموعه ابواب فقه اسلامی را که به عنوان دستور العمل های شریعت برای هدایت بشر قلمداد می گردد، با دیدی وسیعتر، به بخش های متعدد به شرح زیر، تقسیم کنیم و جایگاه هر بخش را به صورت مجزاً مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

1. ابواب عبادی و تربیتی.

2. ابواب اجتماعی.

3. ابواب اقتصادی.

4. ابواب مدیریتی و حکومتی.

دسته ای از احکام (مانند کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب الاعتکاف، کتاب الحج، کتاب النذر و امثال آن) که در ابواب عبادی و تربیتی درج گردیده اند، احکامی هستند که به منظور تکامل روح انسان و شکوفا شدن استعدادهای

معنوی آدمی و آماده ساختن روان انسانها برای ورود به عالم ملکوت، وضع شده اند.

ابواب اجتماعی (مانند کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الارث و امثال آن) ، تبیین کننده روابط اجتماعی مسلمانان هستند.

ابواب اقتصادی (مانند کتاب البیع، کتاب الاجارة، کتاب المضاربة، کتاب الرهن و امثال آن) ، بیان کننده حلال و حرام در حوزه اقتصاد، شامل تجارت، صنعت، کشاورزی و خدمات می باشند.

اما ابواب مدیریتی و حکومتی (مانند کتاب القضاء، کتاب الديات، کتاب القصاص، کتاب الزکاة، کتاب الخمس، کتاب الحدود، کتاب الوقف، کتاب الجهاد و امثال آن) ، شامل احکامی می گردد که به منظور اداره شئون جامعه و بیان کیفیت مدیریت نظام حکومتی، وضع گردیده اند.

منظور از احکام مدیریتی و حکومتی ، کلیه دستوراتی است که در قوام بخشیدن به نظام حکومتی جامعه و اداره امور کشور داری، نقش دارند.

بخشهایی از دسته نخست مانند برخی ابعاد نماز جمعه ، جنبه حکومتی و مدیریتی نیز به خود می گیرند؛ و بخشهایی از دسته چهارم مانند قصد قربت در وقف و جهاد و زکات و خمس نیز، بُعد تربیتی دارند. اما پیکره اصلی دسته اول از احکام ، برای خودسازی و تکامل روح و شکوفا شدن معنویت انسانها آمده ؛ و شاکله دسته چهارم (از ابواب مدیریتی و حکومتی) ، رسالت اداره شئون جامعه و نظام حکومتی را بر عهده دارد.

ضرورت تجدّد در احکام مدیریتی و حکومتی

نظر به تحوّلات عظیم جامعه های بشری در طول زمان، و پیدایش مکتب های جدید مدیریتی و حکومتی در مسیر تاریخ بشری، و تکامل ساختارهای اداره جامعه، و گسترش شگفت آور جامعه مسلمانان، تجدّد در احکام مدیریتی و حکومتی و روزآمد کردن آنها به تناسب زمان و مکان، امری ضروری و حیاتی می باشد.

همانگونه که قبلا یادآور شدیم، جانمایه های این تجدّد، در درون ذات اسلام و منابع اصیل و قواعد فقهیه شریعت وجود دارند و لازم نیست از بیرون دین، به آن تزریق یا تحمیل شوند.

با بررسی دقیق تاریخ فقه اسلامی روشن می گردد که حاکمان
 برحق اسلامی مانند رسول گرامی (ص) ، امیر مؤمنان (ع) و
 دیگر پیشوایان بزرگ دینی (علیهم السلام) ، در زمینه دسته
 چهارم ابواب فقه، هرچند وقت یکبار دستورات حکومتی
 جدیدی صادر فرموده اند، و تحولاتی به تناسب زمان و
 مکان به وجود آورده اند.

یک مثال:

به عنوان مثال ، امیر مؤمنان (ع) در باب زکات ، برای برهه
 ای از زمان حکومت خود، دستور دادند : علاوه بر هشت
 موردی که زکات به آنها تعلق می گرفت (یعنی : گندم ، جو ،
 خرما ، زیت ، گوسفند، گاو ، طلا و نقره مسکوک) ، برای
 اسب هم زکات، وضع شود.

متن حدیث مذکور، بدین شرح است:

محمد بن یعقوب ، عن علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حماد بن عيسى ، عن حريز ، عن محمد بن مسلم ، وزارة ، عنهما جميعا (عليهما السلام) قالوا : وضع أمير المؤمنين (عليه السلام) على الخيل العتاق الراعية في كل فرس في كل عام دينارين ، وجعل على البراذين دينارا. (وسائل الشيعة، باب 16 از ابواب ما تجب فيه الزكاة از كتاب الزكاة)

بر اساس حدیث یادشده، امام علی (ع) ، علاوه بر زکات انعام ثلاثة (یعنی گاو، گوسفند و شتر)، زکات را در اصنافی از اسب هم، وضع فرموده است. این در حالی است که قبلا، پرداخت زکات، شامل اسب نمی شده است.

برخی از محدّثان و فقها که با ماهیّت تغییر پذیر احکام حکومتی آشنایی ندارند، این حدیث را بر استحباب زکات در اسب، حمل کرده اند. در حالی که با تأمل در روایت مذکور و با توجه به کلمه "وضع" در متن حدیث، معلوم می گردد که

امام علی -علیه السلام- به عنوان حاکم و رئیس دولت اسلامی، پرداخت زکات اسب را به عنوان امری واجب و الزامی تبیین فرموده اند.

زیرا ، "وضع مالیات" ، از جمله مالیات های اسلامی مانند زکات، وقتی از طریق حکومت و دولت اعلام شود، به عنوان امری الزام آور تلقی می گردد و مستحب بودن پرداخت مالیات وضع شده، معنا ندارد.

بنا بر این، اگر در روایتی دیگر، کلمه "صدقه" بر آن اطلاق شده، از باب "معنای قرآنی صدقه" است که به معنای "زکات واجب" می باشد. به عنوان مثال، در آیه ذیل، کلمه صدقه به معنای زکات واجب آمده است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۖ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ. (سوره توبه، آیه 60)

یعنی: صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان و کارگزاران آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و برای آزادی بردگان و قرض داران و در راه خدا و کسانی که در راه مانده اند اختصاص دارد، و این امر، فریضه ای است از جانب خدا.

مثال دیگر:

نمونه دیگر از تغییر و تطوّر در احکام حکومتی، تغییر دادن حکم نماز جمعه است.

گرچه نماز جمعه، دارای یک بعد عبادی هم هست، اما وجهه غالب آن، بُعد سیاسی آن است که به عنوان یک همایش بزرگ هفتگی و میتینگ سیاسی، می تواند مورد بهره برداری حاکمان کشورهای اسلامی در جهت اثبات مشروعیت مردمی حکومت آنان، قرار بگیرد.

شواهد دیگری از قبیل توصیه به بیان مسائل روز در خطبه های نماز جمعه که شامل مباحث سیاسی می گردد، بر این حقیقت دلالت دارد.

شکی نیست که نماز جمعه در عصر حکومت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و زمان ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام)، امری واجب و فرض بوده است. لذا بر اساس کتب روایی هر دو گروه اهل تشیع و تسنن، رسول خدا (ص) می فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْجُمُعَةَ فَرِيضَةً وَاجِبَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ".

یعنی: خداوند، نماز جمعه را به عنوان فریضه واجب تا روز قیامت بر شما نوشته است.

"الجمعة واجبة على كل مسلم في جماعة".

یعنی: نماز جمعه بر هر فرد مسلمان به صورت جماعت، واجب است.

امام علی (ع) نیز، چنین می فرماید:

"والجمعة واجبة على كل مؤمن".

یعنی: نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است.

تعبیر مؤکد آیات قرآن در سوره مبارکه جمعه نیز، مؤید این حقیقت است.

روشن است که وجوب نماز جمعه در عصر حکومت های برحق مانند زمان رسول گرامی اسلام (ص) و دوران حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام)، که باعث گردهمای جمعیت های بزرگی از مردم و تشکیل همایش هایی کم نظیر می گردید، موجب تقویت حکومت حق و تثبیت مشروعیت مردمی آن پیشوایان راستین می گردید.

اما پس از اینکه حاکمی ستمگر و مستبد مانند معاویه به عنوان خلیفه مسلمین، در سایه زر و زور و تزویر، زمام امور سرزمین پهناور اسلامی را در دست خود گرفت، و امامان جمعه را از میان وعاظ السلاطین بر مردم تحمیل کرد، و خود نیز در شهر شام، امامت نماز جمعه را بر عهده داشت، آیا می توان گفت که حضور در نماز جمعه، همچنان، واجب تعیینی و امری الزامی است.

آیا حکم وجوب حضور در نماز جمعه در عصر معاویه ها، یزیدها، و دیگر خلفای جائر بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس، باعث سوء استفاده دیکتاتورها از همایش های بزرگ نماز جمعه به عنوان میتینگ سیاسی نمی شد، تا به جهانیان بگویند: جمعیت ملیونی که هر هفته پشت سر ما و منصوبان ما نماز می خوانند و به توجیهات سیاسی و مدیریتی

ما گوش فرا می دهند، دلیل مشروعیت مردمی حکومت ما می باشد.

روشن است که امامان برحق و پیشوایان معصوم (علیهم السلام)

چنین وضعی را نمی توانستند تحمل کنند و لذا در صدد تغییر این امر حکومتی در فقه اسلامی بر آمدند.

این تغییر و تحوّل سرنوشت ساز در زمینه حکم وجوب نماز جمعه، در روایات امامان و پیشوایان راستین اسلام، با عبارات گوناگونی بیان شده است. در این احادیث، از یکسو بر اصل وجوب نماز جمعه تأکید شده است، و از سوی دیگر، وجوب آن در زمان غیاب پیشوای برحق، زیر سؤال برده شده است.

بر اساس مجموعه روایات امامان معصوم (علیهم السلام)، بسیاری از فقهای شیعه، در استنباط حکم شرعی نماز جمعه در عصری غیر از عصر امامان برحق، دیدگاه های مختلفی ارائه داده اند. بعضی از فقهای شیعه، نماز جمعه را در زمان غیبت پیشوایان راستین، امری غیر واجب دانسته اند و خواندن نماز جمعه را مجزی از خواندن نماز ظهر ندانسته اند. جمعی دیگر از آنان، نماز جمعه را در عصر غیبت امام معصوم (ع) نه تنها غیر واجب، بلکه غیر جایز دانسته اند، و برخی دیگر، نماز جمعه را در این عصر، واجب تعیینی نمی دانند، بلکه آن را واجب تخییری قلمداد کرده اند، به این معنا که شخص می تواند در نماز جمعه شرکت نکند و نماز ظهر را به جا آورد، ولی اگر در نماز جمعه شرکت کرد، همان دو رکعت نماز جمعه، به جای نماز ظهر برای او محسوب می شود.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که: چرا بسیاری از فقها و مجتهدان مسلمان شیعه از روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام) چنین استنباط کرده اند که نماز جمعه در عصر غیبت امام معصوم، جایز نیست، و یا آن را واجب تعیینی ندانسته اند؟

مگر پیامبر گرامی اسلامی نفرمود:

"إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَرِيضَةً وَاجِبَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ".

یعنی: خداوند، نماز جمعه را به عنوان فریضه واجب تا روز قیامت بر شما نوشته است.

مگر آن حضرت در روایت دیگری که شهید ثانی در "رسالة الجمعة" آورده است نفرمود:

"أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ، فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي اسْتَخَفَّافًا بِهَا أَوْ جَحُودًا لَهَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ،

ولا بارك له في امره، ألا ولا صلاة له، ألا ولا زكاة له، ألا ولا

حج له، ألا ولا صوم له، ألا ولا برله، حتى يتوب".

یعنی: خداوند، نماز جمعه را بر شما فرض و واجب فرموده

است. هرکسی آن را به خاطر کوچک شمردن و مخالفت با

آن ترک نماید، چه در زمان حیات من باشد و چه پس از

مرگ من، خداوند امور او را سامان ندهد، و خداوند به او

برکت ندهد. چنین کسی، نماز و زکات و حج و روزه و خیرات

و مبرّاتش نیز، مقبول نخواهد شد، مگر آنکه توبه کند؟.

پاسخ قانع کننده پرسش یادشده این است که: امام برحق

مسلمانان می تواند یک حکم اسلامی را که جنبه حکومتی

دارد، به خاطر تغییر شرایط زمانی و مکانی و مقتضات عصر

حاضر، در چهار چوب مبانی کلی اسلام و مصالح امت

اسلامی، تغییر دهد.

هنگامی که حاکمان ستمگر بخواهند نماز جمعه را به ابزاری برای تأمین مشروعیت مردمی خود تبدیل کنند، پیشوای راستین مسلمانان، وجوب تعیینی نماز جمعه یا اصل وجوب آن را در چنین شرایط خاصی زیر سؤال می برد، تا الزامی برای حضور مردم در همایش نماز جمعه نباشد و راه سوء استفاده از این امر عبادی و سیاسی بسته شود. گرچه پیامبر گرامی اسلام (ص) در عصر خود فرموده است: "فريضة واجبة الى يوم القيامة".

حکم پوشش سرزنان مسلمان آزاد

از جمله احکام حکومتی اسلامی، حکم پوشش موی سر بانوان مسلمان است که بر زنان مسلمان آزاد واجب گردیده و بر زنان و دخترانی که کنیز بوده اند واجب نشده است و این امر به خاطر امتیاز و مشخص شدن زنان آزاد از زنان کنیز بوده است. از اینرو، حکم پوشش موی سر که در قرآن

و روایات آمده است نیز، از نوع احکام شرعی مدیریتی و حکومتی قلمداد می‌گردد.

بر اساس سخنان جمهور مفسران قرآن مجید و پژوهش‌های مورخان، دلیل لزوم شناخته شدن زنان مسلمان آزاد از کنیزان این بوده است که زنان برده بر اساس مقررات دوران برده داری که در صدر اسلام هم ادامه داشت، در معرض خرید، فروش بودند و توسط افراد جامعه، پیشنهاد انتقال ملکیت آنان مطرح می‌شد. بنا بر این، به منظور مشخص شدن زنان برده که مشمول این مقررات بودند نسبت به زنان مسلمان آزاد، حکم پوشش سر برای زنان آزاد صادر گردید، تا از اشتباه در تشخیص زنان برده با زنان آزاد توسط عموم مردم جامعه، پیشگیری بعمل آید.

این موارد و نمونه های بسیار دیگر، نشان می دهد که دست
 حاکمان بر حق اسلامی در تغییر و تحوّل احکام حکومتی بر
 اساس مقتضیات زمان و مکان و با علم به نیروی تجدید
 کننده درونی این مکتب پویا، باز است، و برای خروج از بن
 بست هایی که ممکن است در امر مدیریت جامعه و نظام
 حکومتی مسلمین پیش آید، می توانند در چهار چوب مبانی
 ارزشی انسانی در اسلام و قواعد کلیّ فقهی، چاره اندیشی
 نمایند.

یادآور می شود که بخشی از شواهد و دلائل وقوع این تغییر و
 تحوّل در احکام حکومتی، در فصل مربوط به نقش زمان و
 مکان در استنباط احکام شریعت، بیان گردید.



نقش زمان و مکان و شرایط اجتماعی در تطوّر احکام شرعی
 از آنجا که بخش هایی از احکام مدیریتی و حکومتی اسلامی
 بر مبنای مقتضیات زمان و مکان و شرایط اجتماعی در
 چهارچوب اصول اساسی اسلام و قوانین کلی فقهی توسط
 حاکم شرع اسلامی، وضع می گردد، شایسته است بحث
 موجزی در باره این مقوله نیز، داشته باشیم.

در پرتو آشنایی با ماهیت دین اسلام و سیره پیامبر گرامی
 (ص) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، نقش بارز
 مقتضیات زمان و مکان و شرایط خاص، در استنباط و
 تبیین احکام اسلامی، به خوبی روشن می گردد.

در اینجا به منظور رعایت اختصار، به بیان چند نمونه از
 عملکرد پیشوایان معصوم (علیهم السلام) اکتفا می کنیم.

تأثیر زمان در تبیین حکم شرعی

می دانیم که قرآن مجید، شامل همه احکام و دستورالعمل هایش، به صورت دفعی در شب قدر بر پیامبر گرامی اسلام نازل گردیده است و آن حضرت هم از همان آغاز کار، بر محتوای قرآن شریف و احکام حلال و حرام آن آگاهی داشتند. در عین حال مشاهده می کنیم که رسول گرامی اسلام (ص) به مشیت و اراده خداوند، بنا بر لزوم مراعات شرایط زمان، احکام دینی را به تدریج بیان فرموده اند و از تبیین همه احکام به صورت دفعی در روز اول بعثت و در آغاز صدر اسلام، خودداری فرمودند.

یک مثال:

می دانیم که از دیدگاه دین مبین اسلام، باده گساری و نوشیدن شراب از محرّمات قطعی است. این حقیقت برای

شارع مقدّس اسلام از همان آغاز، امری واضح و روشن بوده است. زیرا خدای بزرگ در آیه 90 از سوره مائده چنین می فرماید:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام
رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.

یعنی: ای گروه با ایمان! شراب و قمار و بت ها و ازالام (یکی از ابزارهای قمار) پلید و از عمل شیطانند، پس شما از آنها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید.

بر اساس این آیه شریفه، شراب و قمار ذاتا رجس و پلید و عملی شیطانی بوده اند، و اینطور نیست که پس از مدّتی پلید شده اند.

در عین حال، مشاهده می کنیم که بر اساس کتب روایی و تاریخی مانند مستدرک، ج4، و سنن ابی داود، ج2، و روح

المعانی، ج 7، برای مدّت زمانی معیّن، به دلیل عدم ابلاغ حکم تحریم شراب توسط پیامبر گرامی، بسیاری از مسلمانان از نوشیدن مسکرات اجتناب نمی کردند و در حال مستی در نماز شرکت می نمودند.

در آن برهه از زمان، جامعه آمادگی اجرای حکم تحریم قاطعانه شراب را نداشت. از اینرو، رسول خدا از جانب پروردگار، مأموریتی برای ابلاغ حکم قطعی تحریم مسکرات را از جانب خداوند بر عهده نداشت.

در آن اوضاع و شرایط، برخی از مسلمانان در ضیافتی به میزبانی "عبدالرحمن بن عوف" شراب نوشیدند، و پس از آن به نماز ایستادند و یکی از نمازگزاران، آیه "لا أعبد ما تعبدون" را به صورت وارونه خواند که معنای آن به کلّی تغییر می کرد.

این خبر تأسفار در میان مردم پیچید و به رسول خدا (ص) نیز رسید.

آنگاه، پیامبر گرامی اسلام، با بیان آیه ذیل، فقط از مسلمانان خواست تا در هنگامی که مست هستند، به نماز نپردازند:

لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولوا.
(سوره نساء، آیه 44)

یعنی: در حال مستی به نماز نپردازید تا بدانید چه می‌گوئید.
به دنبال اینگونه حوادث، درگیری‌هایی در مجالس می‌گساری برخی مسلمانان بروز کرد و به زد و خورد آنان انجامید و به تدریج، زمینه و شرایط زمانی لازم برای تبیین حکم قاطعانه تحریم شراب فراهم گردید.

از اینرو، رسول گرامی اسلام، زمان را برای ابلاغ حکم قطعی مسکرات مناسب دانست و آیه شریفه از سوره مائده را به فرمان خداوند، به مردم ابلاغ فرمود:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.

یعنی: ای گروه با ایمان! شراب و قمار و بت ها و ازالام (یکی از ابزارهای قمار) پلید و از عمل شیطانند، پس شما از آنها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید.

روشن است که اگر شرایط زمانی در تبیین احکام شریعت نقشی نداشت، بر پیامبر گرامی اسلام لازم بود تا مجموعه احکام اسلامی را از اول تا آخر به صورت دفعی و در همان نخستین روز بعثت، به مردم ابلاغ فرماید.

تأثیر شرایط اجتماعی بر عملکرد رسول خدا (ص)

بر اساس برخی از احادیث در کتب روایی، پیامبر گرامی اسلام (ص)، به دلیل برخی شرایط خاص و اوضاع جامعه و روحیات مردم، از تبیین و اجرای حکم عدّه ای از افراد که از نظر ایشان مستحق قتل بودند، صرف نظر فرمود.

متن حدیث به شرح ذیل است:

وعن محمد بن یحیی ، عن أحمد بن محمد بن عیسی ، عن
 علی بن حدید، عن جمیل بن دراج ، عن زرارة ، عن
 أحدهما علیهما السلام قال : قال رسول
 الله صلى الله عليه وآله : لولا أني أكره أن يقال: إن محمدا
 استعان بقوم حتى إذا ظفر بعدوه قتلهم ، لضربت أعناق
 قوم كثير. (وسائل الشیعه، ج 28، ابواب حدّ مرتد)

یعنی: پیامبر اسلام فرمود: اگر نبود که خوش ندارم که دیگران بگویند: محمد برای جنگ با دشمنان از افرادی کمک گرفت، اما بعد از پیروز شدن بر دشمنانش، آن افراد را به قتل رساند، هرآینه گردن گروه بزرگی را می زدم.

از این روایت به خوبی روشن می گردد که قتل برخی از افراد خاصّ از نظر پیامبر گرامی اسلام، لازم بوده است، ولی به خاطر پیشگیری از بدبینی مردم نسبت به پیامبر و جلوگیری از اتّهام آن حضرت به ناجوانمردی، ایشان از کشتن آن افراد صرف نظر کردند.

بنا بر این، در صورتی که شرایط خاص و اوضاع جامعه هیچ تاثیری نداشت، هرگز پیامبر اسلام (ص)، اجرای حکم قتل افراد مذکور را معطل نمی گذاشت.

این امر به روشنی بر این حقیقت دلالت می کند که شرایط و متطلّبات اجتماعی و مقتضیات زمانی و مکانی خاص، نقش بارزی در تغییر و یا تعطیل حکمی شرعی، بویژه احکام حکومتی دارد.

تاثیر مکان در تشریع و تنفیذ احکام شریعت

در متون اسناد و مدارک اسلامی مشاهده می کنیم که امیر مؤمنان (ع)، برخی از احکام حکومتی را که در قرآن هم آمده است، به خاطر شرایط خاص مکانی، به اجرا نمی گذارد، تا مصلحتی بزرگتر حاصل گردد.

بر اساس روایات ذیل، روشن می گردد که باید از اجرای احکام حدود شرعی مانند حکم قطع دست سارق، به خاطر شرایط خاص مکانی و به منظور احراز مصلحتی مهمتر، خودداری شود.

متن حدیث به این شرح است:

محمد بن یعقوب ، عن علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن
ابن فضال ، عن يونس ابن يعقوب ، عن أبي مریم ، عن أبي
جعفر علیه السلام قال : قال أمير المؤمنين علیه السلام : لا
يقام علی أحد حد بأرض العدو. (وسائل الشيعة، جلد 28)

یعنی: امام علی (ع) فرمود: هیچ حدّی بر هیچ فردی نباید در
سرزمین دشمنان اجرا گردد.

بر مبنای این روایت، به روشنی معلوم می گردد که اگر
شرایط خاص مکانی در اجرای حکم شرعی تاثیری نمی
داشت، تفاوتی در تنفیذ احکام حدود، میان سرزمین
مسلمین و بلاد دشمنان اسلام وجود نداشت.

بنا بر آنچه بیان شد، مقتضیات زمان، مکان و شرایط خاص
اجتماعی، بر تبیین و تنفیذ احکام شریعت، تأثیری غیر قابل
انکار دارند.



پرسش اول:

سؤال: سخن فقیهانی را که موی سر زنان را به عنوان

"عورت" دانسته اند، چگونه پاسخ می دهید؟

جواب: برخی از فقها، تعبیر یادشده را در خصوص موی سر

زنان به کار برده اند، و بر این اساس، پوشش موی بانوان را

به نحو حکم تکلیفی مطلق به طور کلی، واجب دانسته اند.

در پاسخ به این گروه از فقها، نکات ذیل را یاد آور

می شویم:

اولا: هیچ آیه ای در قرآن مجید بر تعبیر مذکور، یعنی عورت

نامیدن موی زنان، دلالت ندارد.

ثانیا: هیچ روایت صحیحی و قابل استنادی در منابع و مصادر روایی شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام، مبنی بر عورت نامیدن موی زنان، وجود ندارد.

روایتی که آن گروه از فقها بدان اشاره می کنند، در یکی از منابع اهل سنت (یعنی "سنن ترمذی") آمده است و در باره اعتبار آن، حتی میان فقها و محدثان اهل سنت نیز، اتفاق نظر وجود ندارد و برخی از فقها و محدثان اهل سنت مانند عبدالله بن عدی، آن را روایتی ضعیف و نامعتبر دانسته اند. این روایت ادّعا شده، حتی در معتبر ترین کتب روایی اهل سنت مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم، نیامده است.

بنا بر این، از دیدگاه فقه اهل تشیع، هیچ حدیث معتبری در منابع روایی شیعه که هم از نظر سند و هم از دیدگاه متن

قابل قبول باشد، مدّعی برخی فقیهان مبنی بر عورت دانستن موی سر زنان را تأیید نمی‌کند.

ثالثاً: برخی از فقهایی که تعبیر مذکور را به کار برده اند ، برای اثبات مدّعی خود، ادّعی اجماع فقه‌های شیعه را مطرح کرده اند.

در پاسخ این گروه، به این حقیقت اشاره می‌کنیم که اگر مقصود، "اجماع منقول" باشد، قطعاً از دیدگاه همه محققان در علم فقه و اصول فقه، اجماع منقول، حجّیت و اعتبار ندارد.

اما اگر مقصود، "اجماع محصّل" باشد، ادّعی اجماع یادشده کاملاً نادرست است. زیرا بسیاری از فقیهان بزرگ شیعه، چنین اجماعی را در خصوص عورت دانستن موی

زنان، مردود دانسته و با صراحت ، به مخالفت با آن
برخاسته اند.

به عنوان مثال، محقق نراقی در کتاب مستند الشیعه ، و
فقیه بزرگوار سید علی طباطبائی در کتاب "ریاض المسائل" ،
و فقیه نامدار شیعه شیخ محمد حسن صاحب جواهر در
کتاب نفیس "جواهر الکلام" ، و آیت الله سید محسن حکیم
در کتاب "مستمسک العروة الوثقی" ، و محقق گرانقدر سید
محمد داماد در "کتاب الصلاة" و جمعی دیگر از فقهای
شیعه، تعبیر عورت دانستن موی زنان را رد کرده اند و ادعای
اجماع بر این امر را مردود و بی اساس دانسته اند.

بر اساس آنچه بیان شد، هیچ دلیل معتبر قرآنی، روایی و
فقهی برای اثبات تعبیر "عورت دانستن موی سر زنان" وجود
ندارد.

بنا بر این، نمی توان از این ادعا، به عنوان دلیل، برای اثبات وجوب پوشش موی سر به نحو وجوب تکلیفی مطلق، استفاده کرد.

پرسش دوم:

سؤال : آیا میان پوشش زن مسلمان آزاد در نماز و پوشش او در اماکن عمومی و ملأ عام، ملازمه وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا وجوب پوشش سر برای زنان مسلمان آزاد در نماز، دلالت بر وجوب پوشش سر آنان در غیر نماز یعنی در اماکن عمومی و ملأ عام ندارد؟

جواب : شرایط لباس نماز گزار که در فقه اسلامی بیان شده است مانند پوشش سر و طهارت لباس و امثال آن، الزاما به معنای وجوب مراعات آن شرایط در غیر حالت

نماز نیست. به عنوان مثال، لباس زن آزاد مسلمان نمازگزار باید طاهر باشد، ولی این امر بدین معنا نیست که طاهر بودن لباس آن زن در غیر حالت نماز، واجب است. همچنین، پوشیدن برخی از لباسها که دارای اجزاء حیوان غیر حلال گوشت باشد (غیر از موارد استثنا شده) در نماز جایز نیست، ولی این امر بدین معنا نیست که پوشیدن آن لباسها در غیر حالت نماز هم جایز نیست.

بنا بر اصطلاح فقهی، وجوب پوشش سر به هنگام نماز، حکم شرطی است، که به عنوان بیان یکی از شرایط لباس زن نمازگزار، تبیین گردیده است و معنای آن این است که صحت نماز مبتنی بر این شرایط است. بنا بر این، ملازمه ای میان این امر، و حکم لباس زنان در غیر حالت نماز، وجود ندارد.

پرسش سوم:

سؤال: رهبران اسلامی صدر اسلام به چه دلیل به تمایز و شناخته شدن زنان آزاد از زنان برده و کنیزان اصرار داشتند؟

جواب: دلیل این امر در شرح شأن نزول آیه پنجاه و نه از سوره احزاب توسط اکثر مفسران بیان شده است. کنیزان در نظام برده داری که در آن عصر هنوز باقی بوده است، طبق مقرراتی در معرض خرید و فروش بودند. تفکیک در نوع حجاب زنان مسلمان آزاد و کنیزان برای شناخته شدن زنان مسلمان آزاد از کنیزان بوده است، تا زنان آزاد در معرض پرسش و پاسخ مردم در خصوص خرید و فروش آن ها قرار نگیرند. برای توضیح بیشتر، به شرح شان نزول آیه مذکور در

تفاسیری مانند مجمع البیان و تفسیر قهی و امثال آن
مراجعه شود.

پرسش چهارم:

سؤال: گرچه این پرسش در ارتباط مستقیم با مبحث این
نوشتار نیست، ولی آیا نظام برده داری که در طول تاریخ قبل
از اسلام بوده است، نباید در آغاز صدر اسلام باطل و ملغاً
می گردید ؟

جواب: با مطالعه آیات قرآن مجید و روایات اسلامی به این
نتیجه می رسیم که دین اسلام، با بردگی انسان ها و نظام
برده داری، مخالف بوده و برای رفع این مشکل اجتماعی و
انسانی، برنامه ریزی بلند مدّت داشته است.

امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرمایند: لا تکن عبد غیرک،
و قد جعلک الله حراً.

یعنی: برده دیگران مباش زیرا خدا تو را آزاد آفریده است.

این روایت به روشنی ثابت می کند که از دیدگاه اسلام،
خداوند، انسان ها را آزاد آفریده است و نظام بردگی، امری
ناپسند است و باید لغو شود.

نکته مهم اجتماعی که باید مورد نظر قرار گیرد این است که
سیاست اسلام،، از بین بردن نظام برده داری در برهه ای از
زمان بوده است، و نه به صورت دفعی. زیرا در غیر این
صورت، جمعیت بزرگ بردگان که فاقد شغل مستقل و
مسکن مستقل بودند به صورت ناگهانی بدون درآمد و
سرپناه می شدند و معضلی بر مشکلات جامعه آن دوران
افزوده می شد. بنا بر این، آزاد سازی بردگان و به تبع آن،

ملغا شدن نظار برده داری در اسلام، به صورت تدریجی انجام پذیرفت تا از بروز مشکل اجتماعی یادشده پیشگیری به عمل آید.

به همین دلیل در دین اسلام، بر مسلمانان واجب است در مواردی مانند تاوان ترک عمدی روزه و امثال آن، برده ای را در راه خدا آزاد کنند. همچنین، آیات و روایات فراوانی که در فضیلت آزاد کردن غلامان و کنیزان در کتب روایی اسلامی آمده است، مشوّق افراد جامعه در بر افکندن نظام برده داری بوده است.

در آیات شریفه قرآن و احادیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ، به این حقیقت اشاره شده است که آزادی برده ها، امری مطلوب خداوند و نشانه ایمان واقعی است و باعث بخشش گناهان می شود.

در اینجا به عنوان نمونه، برخی از آیات شریفه قرآن را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

"لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ". (سوره بقره، آیه 177).

یعنی: نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید. لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خداوند و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا، به خویشان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان و مددجویان ببخشد و در راه آزاد کردن بردگان صرف نماید.

همچنین، در سوره توبه، آیه 60، چنین آمده است:

"إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ".

یعنی: صدقات منحصر از آن تهیدستان و مستمندان و متصدیان اداره صدقات و کسانی است که تألیف قلوب آنها لازم است (برای متمایل کردن غیر مسلمانان به دین اسلام) و آزادی بردگان و قرض‌داران و آنچه در راه خداست می باشد. این امر، فریضه ای است از جانب خداوند، و خدا دانا و حکیم است.

بنا بر آنچه بیان شده معلوم می گردد که دین اسلام با بردگی انسان ها و نظام برده داری مخالفت ورزیده، و برای لغو آن، برنامه ریزی بلند مدّت نموده است، ولی در مدّت زمانی که همه بردگان آزاد نشده اند، لازم بود قوانین مدیریتی و

حکومتی مورد نیاز، جهت سامان بخشیدن به جامعه ای که شامل افراد آزاد و بردگان می شد، داشته باشد، تا مشکلات هر دو گروه، به حدّ اقل برسد و در دراز مدت، به طور کلی مرتفع گردد.

به دلیل برابری انسان‌ها در اسلام، اگر پوشش سر برای همه انسان‌های زن در نظر گرفته می‌شد، باید به طور مساوی برای زنان آزاد و زنان برده اعمال می‌شد. بنابراین، الزام به پوشش سر جنسیتی نبوده، بلکه برای تمایز بین زنان آزاد و زنان برده بوده است.

برابری جنسیتی میان مردان و زنان، و میان مردان آزاد و غلامان، و میان زنان آزاد و کنیزان، یکی از آموزه‌های اصیل قرآن است.

در قرآن، به تساوی همه انسان ها در مقام و منزلت انسانی اشاره شده است.

به عنوان مثال، در سوره "نساء" چنین می خوانیم:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً."

یعنی : " ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان پرهیزید! همان کسی که همه شما را از "نفس واحدة" (یعنی یک جان) آفرید و جفت آن را از همان (نفس واحدة) خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت."

همانگونه که در آیه یاد شده ملاحظه می فرمایید ، منشأ پیدایش انسان ، اعمّ از مرد و زن ، حقیقتی به عنوان "نفس واحدة" که یک روح مقدس است دانسته شده و هیچ تمایزی میان افراد بشر به عنوان انسان وجود ندارد.

بنا بر این ، افراد زن و مرد، و افراد آزاد و برده از منزلت یکسان برخوردار هستند و تساوی آنان ، مورد تاکید قرآن مجید قرار دارد.

از اینرو، برابری جنسیتی زنان با مردان از یکسو، و افراد آزاد با بردگان از سوری دیگر، باید به رسمیت شناخته شود و در مقام قانونگذاری، مدّ نظر قرار بگیرد.

علاوه بر این، تساوی میان همه افراد بشر چه زن و چه مرد، و چه افراد آزاد و چه غلامان و کنیزان، در آیات دیگر قرآن نیز، مورد تاکید قرار گرفته است.

به عنوان مثال، در سوره حجرات، آیه 13، چنین می خوانیم:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

از این آیه نیز به خوبی و روشنی استنباط می شود همه افراد
بشر از هر جنسیتی که باشند، اعم از آزاد و برده، و اعم از
مرد و زن، با همدیگر برابر هستند. بنا بر این، جنسیت نباید
به عنوان معیار تفاوت و تمایز میان افراد بشر باشد. زیرا تنها
معیار امتیاز در این آیه قرآن، پارسایی انسان ها می باشد،
نه جنسیت آنها.
